

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«لا يقال نعم ولكنه يستكشف منه علي نحو الإن، ايجاب الإحتياط من قبل ليصحّ به العقوبه علي المخالفه فأنّه يقال».

خلاصه جلسه گذشته

مرحوم آخوند در مورد اخبار احتیاط قائل شدند که این اخبار اوامر مولویه ظاهریه نیستند و ارشادی هستند و باید بر قدر مشترک بین وجوب و استحباب حمل کرد و این نکته را توضیح دادند. در ادامه مستشکل، مطلبی را بیان می کند که نیاز به توضیح دارد.

اشکال

در ادامه بحث مستشکل می گوید: در این اخبار توقف گرچه به دلالت مطابقی نمی توانیم، وجوب مولوی را استفاده کنیم. مستشکل می گوید: ما قبول داریم اخبار توقف وقف عند شبهه به دلالت مطابقیه حکم شرعی را بیان می کند و لکن ما به دلالت التزامیه و از راه برهان انی ما یک حکم شرعی مولوی و وجوب احتیاط مولوی را استفاده می کنیم.

برای توضیح این اشکال باید 4 مطلب را به عنوان مقدمه بگوییم تا این اشکال روشن شود. به خاطر داشته باشید اخباری ها دنبال این هستند که بگویند احتیاط یک وجوب شرعی مولوی دارد و اصولیین دنبال انکار این مطلب هستند.

برای توضیح این اشکال لایقال 4 مطلب را باید مد نظر داشته باشیم:

مطلب اول

قاعده قبح عقاب بلا بیان، بیان خصوص حکم واقعی نیست و اعم از بیان حکم واقعی و حکم ظاهری، به نام وجوب احتیاط است. در نتیجه اگر در موارد شبهه شارع احتیاط را به وجوب شرعی مولوی واجب کرد، قاعده قبح بلا بیان پیاده نمی شود.

مطلب دوم

از خصوصیات تعلیل این است که در مصادیق آن معلل سریان و جریان دارد و اختصاص به حکم خاص و مورد و مصداق خاص ندارد. این مثال معروف لا تأکل رمان لانه حامض، تعلیل است. اینجا می گویند: تعلیل اختصاص به مصداق خاص به نام رمان ندارد، هر جا ترشی باشد، این حکم است.

در این روایات وقوف این عبارت آمده بود که «فإن الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة»، علت وجوب وقوف را اقتحام در هلكه قرار داده است و مورد و ملاکش شبهه است. یعنی «لاجل شبهه» انسان اقتحام در هلكه می یابد. در نتیجه این ملاک عامی است، این شبهه مثل آن «لانه حامض» است که نتیجه می گیریم هر جا شبهه باشد، توقف واجب است، چه شبهه قبل الفحص و شبهه بعد از فحص و شبهه به عمل اجمالی.

مطلب سوم

این اشکال این است که در احکام شرعیه مولویه، ما همانطوری که از راه دلالت مطابقیه، حکم مولوی را استفاده می کنیم. از راه دلالت التزامی هم می توانیم استفاده کنیم، شارع یک وقتی است که می فرماید: «یحرّم علیکم کذا»، برای شما حرام است. این حرمت یک حکمی است که مولوی و مدلول مطابقی این دلیل است و گاهی این حکم را از مدلول التزامی می فهمیم و این آیه شریفه «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْزَاؤُهُ جَهَنَّمُ»، آیه نیامده است که قتل مومن به تعدد حرام است و از این جزاء جهنم استفاده می کنیم که خداوند قتل عمدی مومن را حرام قرار داده است. از راه دلالت اقتضاء این استفاده را می کنیم، گاهی اوقات بعضی از احکام مولویه را از راه دلالت اقتضاء یا دلالت التزامی و به طور کلی دلالت غیر مطابقیه استفاده می کنیم.

مطلب چهارم

به قرینه انصراف این لفظ هلاکت در این روایات «انّ الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة»، هلكه به هلاکت اخرویه انصراف دارد، هلاک اخرویه در این روایات مد نظر است.

حال که این چهار مطلب را بیان کردیم به عنوان مقدمه مستشکل به مرحوم آخوند اینطور اشکال می کند می گوید ما باشیم دلالت مطابقه اخبار وقوف و دلالت بر حکم ارشادی بر مسئله وقوف و احتیاط دارد؛ اما ما به دلالت التزامیه وجوب احتیاط را به نحو حکم مولوی از همین اخبار وقوف استفاده می کنیم.

دو نکته قابل استفاده است: یک: استفاده وجوب توقف و وجوب احتیاط مولویه؛ دوم: اینکه از همین اخبار حکم مولویه را استفاده می کنیم. با آن چهار مطلبی که عرض کردیم این مسئله روشن می شود. می گوید در روایت وقتی هلاکت به معنای عقوبت است، عقوبت معلول حکم مولوی است. عقوبت و حسن عقوبت معلول حکم ارشادی نیست. باید یک حکم مولوی یک وجوب احتیاط مولوی باشد، تا اینکه بر مخالفتش عقوبت مترتب باشد و الا بر مخالفت حکم ارشادی عقوبت مترتب نمی شود و ما از راه برهان انی و از راه پی بردن به علت از راه معلول این مسئله را استفاده می کنیم حسن عقاب، معلول یک تکلیفی است از طرف شارع و یک حکم مولوی است.

ما نتیجه می گیریم حال که در اینجا در این روایات می گوید: هلاکت وجود دارد ما به برهان انی وجوب احتیاط مولویه را استفاده می کنیم. این خلاصه بیان مستشکل است.

مرحوم آخوند پاسخی را ذکر می کنند که در حاشیه رسائل همین اشکال را دقیق تر بررسی می کنند. در اینجا می فرمایند: وجوب احتیاط معلول نیست، همین مقدار می فرمایند ما نمی توانیم علم به وجوب احتیاط پیدا کنیم. بعد از این ورود این روایات ما هنوز ایجاب احتیاط مولوی بر ایمان معلوم نیست.

کلام مرحوم آخوند در حاشیه رسائل

این مقدار جواب جواب کافی نیست، چون مستشکل گفت ایجاب احتیاط مولوی را از برهان انی می فهمیم؛ لذا در پاسخی که مرحوم آخوند در حاشیه رسائل فرمودند اشاره می کنیم. در حاشیه رسائل می فرمایند: اگر بخواهیم ایجاب احتیاط مولویه را از روایات به دلالت التزامی استفاده کنیم، مستلزم دور است.

بیان دور این است که اگر هلاکت به معنای عقوبت باشد، منوط و متوقف است به این که امر به وقوف و احتیاط بیان برای حکم شرعی باشد، متوقف بر بیانیت شرعیه این امر به وقوف است. یعنی اگر امر به وقوف بیانیت شرعیه نداشته باشد، این هلاکت به معنای عقوبت نمی تواند باشد. از آن طرف بیانیت امر به وقوف هم متوقف بر این است که هلاکت به معنای عقوبت باشد.

تعبیری که مرحوم آخوند دارند در حاشیه رسائل و یادداشت کردیم این است «و ان کون بیان» یعنی اخبار وقوف اگر می خواهند، بیان باشند به عنوان حکم شرعی موقوف «علي حمل هلکه ذلک»، هلاکت را بر ظاهر حمل کنیم از آن طرف هلاکت را «و هو»، این هم حمل موقوف «علي کونه بیان و الا لما صحّ حمل علي ظاهرها»، اگر بخواهیم این هلاکت را حمل بر ظاهر کنیم، عرض کردیم به قرینه انصراف ظهور در عقوبت هلاکت دارد، یعنی عقوبت اقتحام در هلاکت، اگر این هلاکت را ما بخواهیم حمل بر عقوبت کنیم، متوقف است بر اینکه امر به وقوف بیان باشد.

به دلیل اینکه اگر هلاکت به معنای عقوبت نباشد و اگر هلاکت به معنای شی دیگری باشد، دفع آن واجب نیست. فرض کنید هلاکت اگر به معنای ضرر بدنی باشد نه به معنای عقوبت اخروی، دفع آن واجب نیست و شارع می خواهد هلاکت واجبه را دفع کند، پس اگر این هلاکت بخواهد به معنای عقوبت باشد متوقف است بر اینکه این امر به وقوف بیان باشد به عنوان یک بیان شرعی، اگر هم امر به وقوف بخواهد بیان باشد، متوقف است بر اینکه هلاکت را به معنای عقوبت گیریم که اگر نباشد حمل آن بر ظاهرش که عقوبت باشد صحیح نیست. نتیجه این می شود آنچه که در حاشیه رسائل مرحوم آخوند فرموده اند: در اینجا باید در جواب این اشکال است.

شما این برهان انی که هلاکت را به معنای عقوبت می گیریم، می خواهیم کشف از این کنیم که یک وجوب احتیاط مولوی داریم، در حالی که طبق این بیانی که گفتیم حمل هلاکت بر عقوبت، متوقف است بر اینکه امر به وقوف بیان باشد و صلاحیت برای بیانیت داشته باشد والا اگر نداشته باشد ریال عقوبت مطرح نمی شود و اگر ما بخواهیم امر به وقوف را به عنوان بیان قرار دهیم این متوقف است بر اینکه هلاکت را حمل بر عقوبت کنیم، چون هلاکت اگر غیر از عقوبت باشد، دفع آن واجب نیست، «و هذا دور» لذا ما نمی توانیم از راه برهان انی وجوب احتیاط مولویه را استفاده کنیم.

توضیح عبارت

«لا يقال نعم ولكنه يستكشف من این نعم»، مستشکل می گوید: قبول داریم اوامر در این روایات و اخبار اختیارات اوامر ارشادیه

است، «و لکن یستکشف منه علي نحو ان»، استفاده می شود از این خبر به «نحو ان» یعنی به نحو برهان آنی که کشف علت از راه معلول است، «یستکشف ایجاب الاحتیاط»، که نائب فاعل است که ایجاب احتیاط به نحو وجوب مولوی، ما از راه برهان آنی وجوب احتیاط مولویه را استفاده می کنیم. کشف علت از راه معلول به علت برسیم همین تعبیر است.

«لیصحُّ به عقوبة علي المخالفة»، می گوییم چرا می گوئید وجوب احتیاط مولوی داریم، چون عقوبت درست باشد تا عقوبت بر مخالفت صحیح باشد، اگر ما وجوب احتیاط مولوی نداشته باشیم، عقوبت معنا ندارد. پس عقوبت ملول یک وجوب احتیاط مولوی است ما از راه معلول پی می بریم به علت با آن مقدماتی که گفتیم که این مقدمه از همه مهم تر بود که شکی نداریم اقتحام در هلاک عقوبت به قرینه انصراف است، انصراف دارد و دفع غیر عقوبه واجب نیست و به این حمل کنیم در عقوبت حال که هلاکت عقوبت شد. مستشکل می گوید: عقوبت باید پشت سر آن حکم و قبل از آن حکم مولوی باشد که بر مخالفت او عقوبت مترتب بشود.

مقدمه دوم این است که موضوع یعنی آنی که در حکم علت است، مسئله شبهه است و مستشکل می گوید: پس در جمیع موارد شبهه هلاکت است. زمانی که در جمیع شبهه هلاکت است، پس در جمیع موارد شبه باید وجوب احتیاط مولوی باشد و قاعده مقدمه دوم است. یعنی اگر یک مقدمه رد شود و ما هستیم و روایات مستشکل می گوید: در روایات آنی که موضوع قرار داده شد است، شبهه است و شبهه هر جا باشد، اقتحام در هلاک است و هر جا شبهه باشد، اقتحام در عقوبت است و هر جا اقتحام در عقوبت است، وجوب مولوی باید باشد تا با او مخالفت شده باشد تا اقتحام در عقوبت باشد.

«فانه یقال» مرحوم آخوند جواب می دهند، «ان مجرد ایجاب واقعاً» یعنی مجرد ایجاب احتیاط واقعاً یعنی هنوز به مکلف نرسیده باشد «ما لم یعلم»، به عبارت اخری آخوند می فرماید: عقوبت معلول تکلیف واصل است، کلیف معلوم است.

عقوبت معلول تکلیف واقعی انشائی نیست، معلول تکلیفی است که برای مکلف معلوم شده باشد. مجرد ایجاد واقعی آن مصحح عقوبت نیست «و لا یخرجها عن أنّها بلا بیان»، ایجاب واقعی باعث نمی شود که اگر شارع عقوبت کرد بلا بیان و بلا برهان شود، پس با ایجاب احتیاط واقعی عقاب هنوز عقاب بلا بیان است، چون در این قاعده عقلی مراد از بیان، بیان واصل به مکلف است.

لذا جواب مرحوم آخوند در کفایه می دهد تمام نیست، مرحوم آخوند می گوید: ایجاب احتیاط معلوم نیست، در حالی که مستشکل گفت: ما ایجاب احتیاط را از راه برهان آنی کشف کردیم و آنچه در حاشیه رسائل آورده اند آن باید آورده شود، عین عبارت آنجا را بنویسید برای اینکه در آن دقت کنید و تعبیری که آنجا دارند این است و در حاشیه رسائل است «و هذا الاخبار لا تصلح بیان و اعلام له»، این اخبار نمی تواند بیان برای وجوب احتیاط مولوی باشد «فان کلها بیان موقوف علي حمل هلك علي ظاهرها»، بیان بودن موقوف است بر اینکه هلاک را حمل بکنیم بر ظاهر که ظاهر هلاک عقاب است.

«و ان کون بیان موقوف علي حمل هلك علي ظاهرها» و یک طرف توقف است و اگر وقف عند شبه بیان باشد برای وجوب احتیاط مولوی و لو به دلالت التزامی نه مطابقی. اگر بخواهد بیان باشد، این متوقف است که حمل بر عقوبت کند «و هو» یعنی حمل هلاک بر «عقوبت موقوف علي کونه بیان»، اگر هلاک را بخواهیم، حمل بر عقوبت کنیم متوقف است بر اینکه اخبار و امر به وقوف بیان باشد و الا اگر بیان نباشد «لما صح حملها علي ظاهرها»، اگر آنها بیان نباشند، حمل این هلاک بر ظاهرش صحیح نیست در صورتی ما هلاک را می توانیم حمل بر عقوبت کنیم که امر به وقوف بیان باشد به وجوب وقوف و احتیاط مولویه خلاصه بیان بودن امر به وقوف توقف دارد که حمل بر عقوبت کنید و هلاک را حمل بر عقوبت کنیم توقف دارد در بیان امر به وقوف «و هذا دور» و آنجا مسئله دو را مطرح کنند و اشکال را از همین جا پاسخ دهند. بیان برای آن وجوب احتیاط است که مدلول التزامی باشد و خود ارشادی است و مستشکل هم قبول کرده است که ارشادی است و بیان یعنی امر به وقوف بیان باشد برای وجوب وقوف مولوی والا که خودش شکی ندارند که ارشادی است.

حال چه باید کرد مسئله را دقت کنید، تا اینجا مرحوم آخوند پاسخ دادند. بالاخره ما نمی‌توانیم این روایات را بر جمیع موارد شبه حمل کنیم و باید بر شبهات مقرونه به علم اجمالی یا شبهات بدویه قبل از فصل حمل کنیم، «فلا محیص عن اختصاص مثله»، حال که در شبهات بعد الفحص، شارع بخواهد عقاب کند عقاب بلا بیان می‌شود، اختصاص دارد مثله یعنی مثل این تعلیل «فإن وقوف بما ينتج في مشتبّه لو كان كشبهه قبل بعد مطلقاً او شبهه مقرون بعلم الإجمالي»، آن موردی که مشتبّه تنجیز پیدا کند اگر باشد مانند شبه قبل از فحص مطلقاً یعنی چه وجوبیه یا تحریمیه یا شبهه مقرونه به علم اجمالی، چراکه در شبهه بدویه بعد الفصل اگر شارع بخواهد عقاب کند، عقاب بلا بیان می‌شود.

دلیل عقلی بر وجوب احتیاط

تا اینجا ادله نقلیه قائلین به احتیاط تمام شد و شروع به ادله عقلیه می‌کنند. برای دلیل عقلی وجوهی را بیان کرده‌اند که مرحوم آخوند دو وجه را در اینجا ذکر می‌کند.

وجه اول

این وجه تشکیل از یک صغری و یک کبری شده است، صغری این است که ما علم اجمالی داریم به یک سری تکالیف الزامیه چه وجوبی و تحریمی که این تکالیف الزامیه در این موارد مشتبّه قطعاً وجود دارد، این صغری است. علم اجمالی به یک سری از تکالیف کبری این است که هر عمل اجمالی منجز است و این علم اجمالی نتیجه می‌گیریم که منجیزیت دارد و لازمه آن احتیاط است. هر جا که گفتند علم اجمالی منجز است، آنجا احتیاط واجب است.

اشکال

مرحوم آخوند در مقام جواب می‌فرماید: این علم اجمالی اگر منحل نشود، کلام شما صحیح است؛ اما علم تفصیلی داریم به یک سری طرق و امارات، یعنی مجتهد تفصیلاً می‌داند خبر واحد برای بیان احکام شرعیه طریق است، استصحاب طریق است و اصول عملیه داریم که مثبت یک سری تکالیف هستند. علم تفصیلی به این طرق و امارات و اصول سبب می‌شود که علم اجمالی منحل شود. برای انحلال همین مقدار که آن مقدار معلوم به تفصیل جای مقدار معلوم به اجمال را بگیرد، کفایت در انحلال می‌کند قبلاً هم به خاطر داشته باشید.

نظیر این مطلب را داشتیم اگر علم اجمالی داریم که حدود 100 تکلیف الزامی در شریعت خود داریم، از آن طرف علم تفصیلی به طرف و امارات و اصول عملیه که به همین مقدار برای ما تکلیفی را اثبات کنند، هم داریم و آن علم اجمالی ما انحلال به علم تفصیلی و به شک بدوی می‌یابد، در تمام این مواردی که خبر واحد و استصحاب و اصول عملیه، اجماع و شهرت می‌آید برای ما تکلیفی را اثبات می‌کند در همه موارد تکلیف خود ملتزم می‌شویم و در غیر این موارد نسبت به باقی موارد شک ما بدوی است. وقتی که شک بدوی این علم اجمالی اثرش از بین می‌رود و با انحلال به علم تفصیلی و شک بدوی و در شک بدوی برائت جاری می‌کنیم.

توضیح عبارت

«اما العقل فاستقلاله بلزوم فعل ما احتمال وجوبه و ترک ما احتمال حرمته»، استدلال دارد به لزوم فعل مشکوک الوجوب و ترک فعل مشکوک الحرمة، چرا استقلال دارد «حيث علم اجمالاً» به وجود یک واجبات و «محرمات کثیره فی ما اشتبه» در مشتبّه

الوجوب و الحرمة ما علم اجمالي داریم در واجب به مشتبه الوجوب يعني اين علم اجمالي به واجبات و محرمات در میان این مشتبهات وجود دارد از آن تعبیر می کنند به شبهه کثیر در کثیر، چون علم اجمالي ما یک سری تکالیف زیاد در بین مشتبهات زیاد است.

«حيث علم اجمالاً» به وجود «واجبات ومحرمات كثيرة في ما اشتبه وجوبه او حرمة مما لم يكن» که بیان برای مشتبه است «لم يكن هناك حجة علي حكمه»، جایی که حجت و دلیل بر حکم آن مشتبه نباشد «تفریغاً لزمه» این تفریق علت آن برای «لاستقلاله» است عقل استقلال دارد از باب تفریق ذمه بعد از اشتغال ذمه عقل می گوید: برائت یقینی می خواهد. در اطراف علم اجمالي احتیاط واجب است «الا من بعض اصحاب» محقق قمی و علامه مجلسی قائل هستند.

این دلیل «والجواب عن العقل و استقلال بذلک»، عقل ولو استقلال دارد «بذلک»، یعنی لزوم اختیار در مواردی که علم اجمالي ثابت است عقل حکم لزوم احتیاط می کند «الا انه لم ينحل اجمالي الى علم تفصيلي» و شک بدوی الا اینکه علم اجمالي ما منحل نشود به این دو شاخه که یک شاخه علم تفصیلی و شاخه دیگر شک بدوی و حال اینکه «قد انحل ههنا» در اینجا علم اجمالي منحل شده است، «فانه کما علم بوجود تکالیف اجمالاً» همانطوری که علم وجود تکالیفی است.

«کذلک علم اجمالاً بثبوت طرق و اصول معتبره مثبتة لتکالیف» که این طرق و اصول مثبتة تکالیف اثبات می کند به مقدار تکالیفی که معلوم است «المعلومة» یعنی المعلوم اجمالاً اگر ما علم اجمالي داریم که حتماً هزار تا تکلیف وجوبی و تحریمی در بین مشتبهات این طرق خبر واحد است، شهرت، اجماع، استصحاب و اصول عملیه اینها اگر بیايند به همان مقدار یا ازید از همان مقدار برای ما تکلیفی را اثبات کنند سبب انحلال آن می شود به مقدار تلک تکالیف معلوم او ازید. و حیث هی اذن الي تکالیف اخر علم به تکالیف دیگر غیر از تکالیف علیه فی موارد مثبتة غیر از تکالیف فعلیه که در موارد مثبت از طرق و اصول عملیه علم نداریم و شک ما بدوی است.

اینجا دقت کنید یک تعبیری است اینجا مرحوم آخوند می خواهد بفرماید: علم اجمالي که ما ابتدائاً علم اجمالي داریم که در شرعیت ما یک سری واجبات و محرمات است و هر مکلفی علم اجمالي دارد، بعد که می رود سراغ خبر واحد و طرق اصول نسبت به تکالیف علم تفصیلی پیدا می کند یا علم اجمالي، علم تفصیلی می یابد. در اینجا در عبارت آخوند فرموده است: «فانه کما علم بوجود تکالیف اجمالاً کذلک علم اجمالاً بثبوت الطرق»

سهو از ناسخ

اینجا به جای اجمال باید تفصیلاً باشد. مقدار هم باشد تفصیلی است و مرحوم آقای حکیم می فرمایند: لا یبعد این سهو قلم ناسخ باشد، یعنی به جایی که بنوسد تفصیلاً، نوشته اجمالاً و دو قرینه داریم براین مطلب یک قرینه که مرحوم آخوند می گوید: علم اجمالي اول به علم تفصیلی و شک بدوی اشاره می کند و قرینه بعد در ان قلت است که اشاره می کنیم در آن جا قرینه ای بر همین مسئله است. نه این بعید است که یا ازید آن می شود اجمال و اثری ندارد. بالاخره همین مقدار می دانیم که کمتر نیست یعنی اثری ندارد و باید تعبیری بیاورد که اثر داشته باشد و علم اجمالاً به ثبوت طرق این طرق تفصیلی ما می دانیم نه نحو اجمالي. بله علی کل حال این نکته را تذکر داده اند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين